

## رویکرد «در زمانی» به تعبیر «نظم امرکم» در عبارت «أوصیکمما

### بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»

#### ۱- علیرضا فخاری. ۲- زهرا بشارتی\*

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران  
دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۴)

#### چکیده

امام علی<sup>(ع)</sup> در نامه ۴۷ نهج البلاغه به سه امر مهم، یعنی «تقوای الهی»، «نظم امر» و «اصلاح ذات‌البین» وصیت فرموده است. در سده‌های اخیر، عبارت «نظم امرکم» به «نظم فردی»، یعنی «فرارگیری هر شیء در جایگاه خود» معنی شده است. اما بر اساس قرائن موجود در متن نامه، از جمله شرایط حساس زمانی، مخاطبان نامه، معنای لغوی و کاربردی نظم در آن عصر و دیگر تعابیر امام<sup>(ع)</sup>؛ به نظر می‌رسد معنای دیگری اراده شده است. در بررسی لغوی، این نکته به دست می‌آید که در دوره‌های متقدم، واژه «نظم» مفهوم اجتماعی داشته، به معنای «پیوستگی» بوده است، در حالی که برخی از لغتنامه‌های متأخر، علاوه بر معنای اجتماعی، معنای فردی را نیز برای آن در نظر گرفته‌اند. از برآیند آرای شارحان و برخی مترجمان نهج البلاغه ذیل «نظم امرکم» نیز همان معنای اجتماعی «وحدت و پیوستگی» به دست می‌آید. کاربردهای «نظم» و «أمر» در نهج البلاغه و دیگر متون، «پیوستگی» را برای واژه «نظم» به عنوان معنای اصیل، و «کار»، «کثرت» و «حکومت» را برای واژه «أمر» برجسته‌تر می‌کند. نظرات برخی از معاصران درباره «نظم امرکم» حاکی از آن است که معنای وحدت برای نظم، نقطه مشترک آرای ایشان است، هرچند برخی از آنان، اقامه نظام حکومتی و امر خلافت را معنای دقیق این اصطلاح دانسته‌اند. در نهایت، می‌توان گفت در کلام امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>، «نظم امرکم» بیانگر تأکید آن حضرت بر وحدت بوده است.

واژگان کلیدی: نظم، امر، وحدت، نظم فردی، امام علی<sup>(ع)</sup>، نهج البلاغه.

\* E-mail: Mrs.besharati@yahoo.com

## مقدمه

تطور معنایی واژه‌ها در طول زمان که امری غیرقابل اجتناب است، گاه موجب انحراف از معنی اصلی کلمات در متونی می‌شود که قبل از ما قرار داشته‌اند. از این رو، لازمه فهم صحیح متون کهن، واکاوی دقیق کلمات و اصطلاحات به کار رفته در آن، حسب اقتضای زمانی و موقعیتی آنهاست. اختلاف نظر افراد درباره بعضی اجزای کلام، این احتمال را گوشزد می‌کند که ممکن است برداشتهای عصری، بر معنای اصلی تحمیل شده باشد. بنابراین، واکاوی معنای واژگان در دوره‌ای که متن به آن تعلق دارد، با بهره‌گیری از روش‌های مناسب - معنی‌شناسی در زمانی و هم‌زمانی - ضروری است. در معنی‌شناسی در زمانی به مطالعه تغییراتی می‌پردازند که در گذر زمان بر واحدهای زبانی رخ می‌دهد و در معناشناسی هم‌زمانی می‌توان معنای واحدهای نظام زبان را در یک مقطع زمانی بررسی کرد (ر.ک؛ روبینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸). بر این اساس، اگر جریان تاریخ به صورت افقی در دوره‌ای قطع شود، مقطعی به دست می‌آید که می‌توان آن را به شکل سطحی هموار که از تعدادی کلمات تشکیل شده‌اند و در جریان زمان تا آن نقطه به حرکت خود ادامه داده‌اند، مجسم ساخت (ر.ک؛ شریفی، ۱۳۹۴: ۱۹۵). برای این کار، دو مطالعه هم‌زمانی معنی را که به لحاظ زمانی با یکدیگر فاصله دارند، مقایسه می‌کنند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۱: ۱۸).

لذا بدین گونه می‌توان برای فهم صحیح آموزه‌های دینی که به سبب نقش هدایتی خود اهمیت مضاعفی دارند، معنی واژه را در دوران صدور متن دینی از معصوم<sup>(ع)</sup> و یا دوره‌های نزدیک به آن، با معنی آن در دوران معاصر مقایسه نمود و به مطالعه معنا در طول زمان (در زمانی) پرداخت. یکی از این موارد، عبارت «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» در نامه ۴۷ نهج البلاغه است که وصیت امام علی<sup>(ع)</sup> - پس از ضربت خوردن - به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و همه کسانی است که این سخن به آنها می‌رسد: «... أَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعَ وَ لَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ...» (نهج البلاغه / ن ۴۷).

در ترجمه‌ها و شروح، عبارت «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» عموماً به «نظم در کارها» ترجمه شده است (ر.ک؛ دشتی، ۱۳۸۶: ۳۹۸؛ فارسی، ۱۳۷۶: ۴۰۴؛ انصاریان، ۱۳۷۹: ۶۶۹ و اولیایی، ۱۳۷۶: ۷۱۲) و به عبارتی، این اصطلاح به «انضباط در کارها و امور متداول زندگی» تعبیر شده است.

در بعضی از ترجمه‌ها نیز «نظم» به «کنترل نفس و قید و بندی بر آن» و «نظم امرکم» به «کنترل نفس در انجام تکالیف و عبادات و جلوگیری از گناه و آلودگی» معنی شده است (ر.ک؛ نقی‌پور، ۱۳۸۷: ۴۴۶). در موارد اخیر، مفهومی فردی از «نظم» برداشت شده است، در حالی که بعضی دیگر، آن را به معنای اجتماعی گرفته‌اند (ر.ک؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۷۰۹؛ مبشری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۸۷؛ فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۷۹؛ بهشتی، بی‌تا: ۳۳۳، مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲: ۲۶۷؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ۳۵ و مختاری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳). فهم و ارائه معنای این اصطلاح عموماً بدون توجه به فراز و فرود معنایی آن بوده است و در برهه‌هایی از زمان، مترجمان و شارحان بی‌توجه به آرای متقدمان و دیگر نشانه‌ها، معنای ساری در عصر خود را بر این اصطلاح جاری ساخته‌اند.

با توجه به اهمیت سفارش امام<sup>(ع)</sup> در آخرین لحظات حیات دنیوی خود و اختلاف نظر درباره این کلام، دقت ویژه در این باب ضروری می‌نماید. فهم فردی یا اجتماعی از این اصطلاح، تأثیر متفاوتی را در روند رفتاری یک شخص دارد و اکتفا به مفهومی غیر از مراد امام علی<sup>(ع)</sup>، ظرفیت کلام و مراد امام<sup>(ع)</sup> را تقلیل می‌دهد و یا از اصل موضوع منحرف می‌سازد. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با روش مقایسه معنای هم‌زمانی و در زمانی واژگان و توجه به شرایط زمانی، سیاق و مخاطبان نامه ۴۷ نهج‌البلاغه، به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که «مدلول نظم امرکم در نامه ۴۷ نهج‌البلاغه چیست؟».

## ۱- نظم

دقت در معنای «نظم» نقش کلیدی در شناخت مدلول «نظم امرکم» خواهد داشت. لذا واکاوی معنای لغوی و کاربردی این واژه با عنایت به تغییرات معنایی که تقریباً از قرن دوازدهم به بعد نمود پیدا کرده است، در دو دوره تاریخی (۱- قرن اول تا قرن دوازدهم و ۲- قرن دوازدهم تا دوره معاصر) ضروری است.

## ۲- معنای لغوی نظم

غالب لغت‌شناسان دوره اول، «نَظْم» را «به رشته کشیدن خرز (= دانه‌هایی همچون دانه‌های مروارید) یکی پس از دیگری در قالب یک نظام (= ریسمانی مانند گردن‌بند)» دانسته‌اند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۶۶؛ ابن‌عبید هروی، ۱۳۴۷ق، ج ۱: ۱۵۹؛ ابن‌سیده، بی‌تا، ج ۱: ۶۵؛ مطرزی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۲: ۹۳؛ ازهری، ۱۳۴۷ق، ج ۱۴: ۲۸۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۶۷۸؛ عسکری، ۱۴۰۰ق: ۱۲۲ و زمخشری، ۱۹۷۹م: ۲۸۴). ابن‌فارس (م، ۳۹۵ ق.) نیز ضمن اشاره به مفهوم فوق، اصل معنای «نَظْم» را «ترکیب کردن و پیوند دادن اشیاء» می‌داند (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۴۳). دیگر لغت‌شناسان دوره اول نیز در تبیین معنای نظم، از تعابیری چون «نَظْمُكَ خَرْزًا بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ فِي نِظَامٍ وَاحِدٍ» بهره برده‌اند و نظام را رشته‌ای می‌دانند که دانه‌های خرز، درونش قرار می‌گیرند (ر.ک؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۳۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۷۸؛ فیتومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۶۱۲). بر این اساس، معنای اصلی «نَظْم»، «به رشته کشیدن، یکی کردن و پیوند دادن» است. همچنین به دو معنای «تألیف» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۴۳ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۷۸) و «استقامت در امور» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۶۶ و زمخشری، ۱۹۷۹م: ۲۸۴) نیز در دوره اول، اشاره شده است.<sup>۱</sup>

«نَظْم» در اشعار عرب این دوره نیز به کار رفته است. نمونه‌ای از آن، شعر ربیعة بن مالک مَخَبَلِ سعدی است:

«وَ إِذَا أَلَمَ خَيَالَهَا طَرَقَتْ      عَيْنِي فَمَاءٌ شُوؤْنَهَا سَجْمٌ  
كَاللُّؤْلُؤِ الْمَسْجُورِ أَغْفَلَ فِي      سِلْكِ النَّظَامِ فَخَانَهُ النَّظْمُ»  
(ابن‌سیده، بی‌تا، ج ۱: ۶۵).

یعنی؛ و آن هنگام که خیال او روی آورد، چشمهایم بسته و اشک سرازیر می‌شود، همچون مروارید درخشان به رشته کشیده شده‌ای که مورد غفلت قرار گرفته است و از این رو، از هم گسسته می‌شود.

بر این اساس، مفهوم «نظم» به «قرارگیری مروارید در یک رشته و نظام» دلالت دارد. مثال دیگر، شعر زیر است:

وَالطَّيْرُ يَقْرَأُ وَالْعَدِيرُ صَحِيفَةٌ، وَالرَّيْحُ تَكْتُبُ وَالْعَمَامَةُ تَنْقُطُ  
وَالطَّلُّ فِي سِلْكَ الْعُصُونِ كُلُّوْلٍ، نَظْمٌ تُصَافِحُهُ النَّسِيمُ فَيَسْقِطُ  
(حموی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۰۱).

یعنی؛ پرندۀ [از روی] آگیری می‌خواند که همچون کتابی است، و باد [روی آن] می‌نویسد و تکه‌ابر نقطه‌گذاری می‌کند و شبنم در آن شاخه‌ها بسان مروارید به رشته کشیده شده‌ای است که نسیم او را در بر می‌گیرد و [از روی شاخه‌ها] می‌اندازد.

نحوه قرارگیری شبنم باید از پیوستگی برخوردار باشد تا با وزش نسیم این ساختار از هم پاشیده شود. لذا در اینجا نیز معنای پیوستگی و انسجام به دست می‌آید.

منابع لغوی دوره دوم (قرن دوازدهم به بعد)، پس از تکرار همان اقوال (قرارگیری دانه‌های خرز در ریشمانی همچون گردنبند)، نظم را به «جفت کردن، مرتب کردن، تشکیل دادن و همگون کردن» معنی کرده‌اند (ر.ک؛ خراسانی، ۱۳۹۹ق: ۹۱۵؛ جعفری تیریزی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۱؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۰۴ق: ۵۵۹؛ اویس کریم، ۱۴۰۷ق: ۳۴۲؛ موسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۱؛ معلوف، ۱۳۸۶: ۸۶۵؛ آذرنوش، ۱۳۸۸: ۶۹۹؛ Kirkpatrick, 1785: 179؛ Richardson & Hopkins, 1810: 600 & Wehr, 1976: 977).

این معانی در انبوهی از منابع لغوی این دوره نیز مشاهده می‌شود (ر.ک؛ جدول ۱).

عملکرد ترجمه‌های متأخر و معنای رایج و متبادر از «نظم» در عصر کنونی، نشان از سوق به معنای دوم، یعنی «انضباط، ترتیب و قرارگیری اشیاء در جایگاه خود» داشته که غالباً مفهوم فردی دارند. اگرچه معانی ارائه شده در این دوره (جفت کردن، تشکیل دادن و همگون کردن) می‌توانند کاربرد اجتماعی داشته باشند، بدین معنا که در مجموعه‌های بیش از یک عضو نیز امکان حضور یابند، لیکن با مفهوم پیوستگی و ضمیمه کردن در دوره اول متفاوت هستند؛

چراکه در هر یک از معانی «جفت کردن»، «تشکیل دادن» و «همگون کردن»، الزامی برای کنش متقابل وجود ندارد و می‌توان دو شیء را جفت و همگون نمود، بی‌آنکه هر گونه پیوستگی و انضمامی میانشان برقرار باشد؛ به دیگر سخن، اشیاء جفت شده و یا همگون شده لزوماً به یک ریسمان کشیده و یکی نمی‌شوند و تنها از این حیث منظم دانسته می‌شوند که بر اساس شباهت‌ها و ویژگی‌های متناظر، در یک جایگاه و گروه خاص طبقه‌بندی می‌شوند. مفهوم «تشکیل دادن» که از دیگر معانی مذکور در دوره دوم است، عام و کلی است و بر «قرارگیری و شکل دادن اشیاء در یک سیستم و مجموعه» دلالت می‌کند و در حقیقت، مصداقی از معنای «مرتب کردن» است. بنابراین، می‌توان اشیاء را شکل داد و در یک مجموعه قرار داد، بدون اینکه کنشی میانشان برقرار شود یا در قالب ریسمانی واحد درآیند. از این رو، مفهوم تشکیل دادن نیز با معنای پیوستگی در نزد لغویان دوره اول یکسان نیست.

با عنایت به اینکه مفهوم پیوستگی و انضمام همواره برای بیش از یک شیء صادق است و دو یا چند شیء را به یکدیگر متصل و مربوط می‌سازد، در بر دارنده مفهومی اجتماعی است، در حالی که معنی اضافه شده در دوره دوم (= قرارگیری هر شیء در جایگاه خود)، بر فردی بودن نظم دلالت دارد. شیوع این معنا در دوره‌های اخیر، به عنوان ظهور اولیّه و متبادر به ذهن، معنای اصلی را به انزوا و فراموشی کشانده است، لیکن علی‌رغم تغییرهای معنایی، معنای «به رشته واحد درآوردن و پیوستگی»، فصل مشترک آرای لغویان هر دو دوره می‌باشد، ضمن آنکه معنای «قرارگیری هر شیء در موضع خویش» در دوره اول کاربرد چندانی نداشته است.

## ۲- معنای کاربردی نظم

شناخت موارد استعمال واژه «نظم» در متون هم‌زمان یا نزدیک به عصر امام علی<sup>(ع)</sup>، نقش مؤثری در فهم معنای «نظم امرکم» خواهد داشت. با عنایت به اینکه ماده «نظم» در قرآن به کار نرفته است، مواردی از استعمال این واژه و مشتقات آن در روایات، به‌ویژه نهج‌البلاغه مورد توجه قرار می‌گیرد.

### ۳- نظم در روایات

ماده نظم در متون روایی در دو ساختار اسمی و فعلی به کار رفته است. در روایت «ذَكَرَ الرَّضَا<sup>(ع)</sup> يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَالْآيَةَ الْمُعْجَزَةَ فِي نَظْمِهِ فَقَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ...» روزی امام رضا<sup>(ع)</sup> از قرآن یاد کرد و حجت درون آن و نشانه معجزه بودن در نظم آن را تعظیم نموده، فرمود: او حبل المتین خداوند است... (ابن بابویه، ۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۳۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱: ۲۸۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۵). قرآن، «حَبْلُ اللَّهِ» معرفی شده که از دو ویژگی «حجت و نظم» برخوردار است.

در آیه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/۱۰۳)، تقابل امر به اعتصام و نهی از تفرقه، نشان از آن دارد که حبل الله ماهیت ضد تفرقه دارد. با عنایت به روایت فوق، می توان ماهیت ضد تفرقه ای حبل الله در آیه را به حجت و نظم حبل الله در روایت حمل کرد و نتیجه گرفت که مفاهیم قرآنی در راستای پیوند دادن و به ریسمان کشیدن مسلمانانی است که بر آن تمسک می جویند.

نمونه دیگر، این روایت از امام صادق<sup>(ع)</sup> است که درباره آیه ﴿مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ...﴾ (الفضلت/۲۲) می فرماید: «... نَظْمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصْرِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۳۶؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۷ و عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۱۶۵). این روایت بیان از آن دارد که هر آنچه بر قلب، زبان، گوش و چشم واجب است، در این آیه به نظم درآورده شده است که همان مفهوم «گرد هم آوردن، به رشته درآوردن و به یک ریسمان کشیدن» را تداعی می نماید.

همچنین، روایتی از امام سجّاد<sup>(ع)</sup> نقل شده است که وقتی پیامبر<sup>(ص)</sup> سرّی الهی را به امام علی<sup>(ع)</sup> بیان می فرمود، عرق همچون نظم مروارید از صورت امام<sup>(ع)</sup> می ریخت (ر.ک؛ اصول سته عشر، ۱۳۶۳: ۱۲۸ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۷: ۱۲۴). در عبارت «يَقْطِرُ عَرَقًا كَنَظْمِ الدَّرَرِ»، ریزش قطرات عرق به نظم مروارید تشبیه شده که با عنایت به معنای لغوی نظم (= قرارگیری دانه های خرز در ریسمانی به شکل گردنبنند)، می توان نظم مروارید را به پیوستگی و به ریسمان

واحد درآمدن قطرات عرق تعبیر کرد؛ یعنی «قطرات عرق همچون دانه‌های مروارید در یک ریسمان به طور پیوسته سرازیر می‌شد».

از جمله کاربردهای نظم در متن روایات متعلق به دوران امام علی<sup>(ع)</sup>، سخن قَعْقَاعِ بْنِ عمرو به نقل از زید در وصف آن حضرت و خطاب به خونخواهان عثمان است که شعیب از محمد و طلحه آورده است: «أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَمَارَةٍ تَنْظِمُ النَّاسَ وَ تَزَعُ الظَّالِمَ وَ تُعِزُّ الْمَظْلُومَ...» باید حکومتی باشد که امور مردم را نظم ببخشد و ظالم را بازداشته، مظلوم را گرامی دارد...» (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۹۲۰). نظم بخشیدن به مردم در دوران پس از قتل عثمان که تفرقه و نابسامانی حاکم بود، می‌تواند بر ساماندهی و برقراری پیوند میان مردم دلالت داشته باشد.

در عبارت «نَظَّمَ الْحَيْلَ مَا بَيْنَ الْقَادِسِيَّةِ إِلَى خَقَانَ...» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۹)، درباره ابن زیاد آورده‌اند که پس از شنیدن حرکت امام حسین<sup>(ع)</sup> از مکه به سوی کوفه، سپاهی را به فرماندهی ابن تمیم از قادسیه به خقان گسیل می‌دارد. از این عبارت چنین برمی‌آید که بین قادسیه و خقان، سپاه به نوعی دست به صف‌آرایی، ساماندهی و به هم پیوستگی می‌زند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که «نظم» در روایات نیز به معنای «پیوستگی» و «به ریسمان واحد درآوردن» به کار رفته است.

#### ۴- نظم در نهج البلاغه

آرای شارحان و مترجمان نهج البلاغه در دوره‌های زمانی اول و دوم، ذیل دیگر کاربردهای «نظم»، می‌تواند در فهم مدلول «نَظَّمَ أُمْرَكُمْ» راهگشا باشد.

#### ۴-۱) نَظَّمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ

در خطبه ۹۰ نهج البلاغه درباره آسمان‌ها آمده است: «... نَظَّمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ رَهَوَاتِ فَرْجِهَآ...» (نهج البلاغه/ خ ۹۰). با توجه به جملات بعدی که می‌فرماید: «وَوَ لَآ حَمَّ صُدُوعَ أَنْفِرَآجِهَآ» (پیوستگی شکاف‌های آسمان)، «وَوَ شَجَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَرْوَآجِهَآ» (پیوند دادن هر شکاف با ماندنش) و «فَالْتَحَمَتْ عَرَى أَشْرَآجِهَآ» (پیوستن قطعات آسمان به یکدیگر) که نتیجه آن یکپارچگی



آسمان است و در نظر گرفتن معانی نظام دادن، قوام دادن و پیوستن غسل‌های آسمان، می‌توان برای «نَظْمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ»، این معنی را محتمل دانست: «بدون آویختن به چیزی، ارتفاعات و پستی‌های آسمان را نظم داد و شکاف‌های آن را به یکدیگر پیوست».

مترجمان و شارحان نهج‌البلاغه نیز در این خطبه، معانی گوناگونی ذیل «نظم» بیان داشته‌اند. در ترجمه‌ای از «نظم» به «در آویختن و با هم بستن» تعبیر شده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۷: ۱۷۹). چنین معنایی در آرای شارحان دوره اول نیز مشاهده می‌شود. ایشان «نظم» را عاملی می‌دانند که کسی جز خداوند قادر و حکیم نمی‌تواند آن را در آسمان‌ها ایجاد کند که در حقیقت، علتی برای نگهداری آسمانها و زمین و نوعی عقد و پیوستگی میان اجزای آسمانهاست (ر.ک؛ بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۴ و بیهقی، ۱۳۶۷: ۱۷۹). سرخسی (م. ۶۴۵ ق.) شرحی پیرامون عبارت «نَظْمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ» ارائه نکرده، ولی عبارت «وَلَا حَمَّ صُدُوعَ أَنْفِرَاجِهَا» را که معطوف به آن است، به معنای پیوستگی و چسباندن دانسته است (ر.ک؛ سرخسی، ۱۳۷۳: ۹۱). ابن‌ابی‌الحدید (م. ۶۵۶ ق.) قرار دادن آسمان‌ها و اجزای آن را به شکل یک بسیط واحد، «نَظْمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ» دانسته است و از چنین نظمی به مثابه لباسی که بر روی لباس دیگر دوخته می‌شود، یاد کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۶: ۴۲۰). ابن‌میثم (م. ۶۷۹ ق.) نیز «نظم» را در این عبارت، ترکیب کردن و پیوند دادن اجزاء معنی کرده است و در قسمتی از آنچه در شرح «نَظْمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ» آورده، آن را از دیدگاه متکلمان، مرکب کردن اجزای آسمانی می‌داند، به گونه‌ای که این اجسام دیگر جزء جزء نمی‌شوند و به حالت پیش از تألیف یافتن خود (یعنی هنگامی که فرج و صدوع داشته‌اند)، باز نمی‌گردند (ر.ک؛ ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۴۵). بر این اساس، «نظم» در «نَظْمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ» در دوره اول، به معنای عقد و پیوستگی بوده که می‌توان مفهوم «وحدت اجزاء» را از آن برداشت کرد.

بعضی از شارحان دوره دوم، «نظم» را به پیوستگی تعبیر کرده‌اند و همان معانی متقدمان را مطمح نظر خود قرار داده‌اند. خویی (م. ۱۳۲۴ ق.) «نظم» را نوعی عقد و پیوستگی میان آسمان‌ها دانسته که فقط خداوند متعال قادر به انجام آن است (ر.ک؛ خویی، ۱۴۰۶ ق.)، ج ۶: ۳۴۹). نواب لاهیجی (م. ۱۲۲۵ ق.) معنای «به ریسمان کشیدن و متصل گردانیدن» را برگزیده است و آن را به گردن‌بندی از مروارید تشبیه کرده است (ر.ک؛ نواب لاهیجی، بی‌تا: ۹۱). مدرّس

نیز مفهوم مربوط کردن حفره‌های آسمانی و پیوست دادن آنها بدون سبب هستی را برداشت کرده است (ر.ک؛ مدرّس، ۱۳۵۸، ج ۶: ۱۶۴).

معنای «وحدت» که از پیوستگی و به ریسمان کشیدن نشأت می‌گیرد، از دیگر معانی ذکر شده برای «نظم» در خطبه مذکور است. بر اساس این دیدگاه، خداوند سماوات را به شکل یکپارچه و کاملی درآورده که حتی اثری از این اتصال در آن دیده نمی‌شود، برخلاف آن اتّصالی که بشر میان اشیاء ایجاد می‌کند (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۴). باید در نظر داشت که معنای امروزی «نظم» در آرای شارحان دوره دوم نهج‌البلاغه درباره «نَظْمٍ بِلَا تَغْلِيقٍ» به‌ندرت مشاهده می‌شود. مغنیه آن را همان وجود ستارگان در جَوّ بدون دعائم و تعلیق دانسته است و اشاره می‌کند که هر یک از ستارگان وظیفه‌ای دارند و این «نظم» در حقیقت، عامل ایجاد قوانین طبیعت است و نیز وی آنجا که قوانین طبیعت را بیان داشته، «نظم اجتماعی» را نیز مورد توجه قرار داده است (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۸).

بسیاری از مترجمان دوره دوم، خود واژه «نظم» را معادل «نظم» آورده‌اند و معنای دیگری برای آن ذکر نکرده‌اند (ر.ک؛ ارفع، ۱۳۷۹: ۲۹۸؛ اولیایی، ۱۳۷۶: ۴۸۵؛ بهشتی، بی‌تا: ۸۵؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۱۹۱ و زمانی، ۱۳۷۸: ۱۸۴) که بنا به عرف رایج احتمال دارد مقصود ایشان همان معنای متبادر و امروزی واژه نَظْم، یعنی قرارگیری هر شیء در موضع خویش باشد. این در حالی است که برخی دیگر «نظم» را در این خطبه به معنی نظام بخشیدن (ر.ک؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۱؛ دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۱۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۲۳) و برقرار کردن دانسته‌اند (ر.ک؛ احمدزاده، ۱۳۷۸: ۷۵ و فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

بر این اساس، از آرای شارحان و مترجمان دوره اول نهج‌البلاغه، ذیل ترکیب اضافی «نَظْمٍ بِلَا تَغْلِيقٍ»، معانی «پیوستن، درآویختن و به هم بستن، به ریسمان کشیدن، وحدت و یکی کردن» برداشت می‌شود که در دیدگاه بسیاری از شارحان و مترجمان دوره دوم نیز مشهود است، لیکن معنای امروزی این واژه - قرار گرفتن هر شیء در موضع خویش - از سوی تعداد اندکی از شارحان و مترجمان دوره دوم مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۲-۴) نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ

«نَظْم» در خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه، در قالب ترکیب اضافی «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» استعمال شده است: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه/خ ۱۵۸). امام علی<sup>(ع)</sup> درباره آنچه در قرآن به بندگان عرضه شده، چنین می‌فرماید: «به هوش باشید که در قرآن دانش آینده، تاریخ گذشتگان، داروی شفا بخش دردها و نظم میان شماست».

غالب شارحان و مترجمان دوره اول، ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف ذیل «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» به مفهوم «قانون و مقررات» اشاره کرده‌اند. ابن میثم (م. ۶۷۹ ق.) «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» را قوانین شرعی و احکام سیاسی می‌داند که از جمله آثار آن، نظام یافتن عالم و استقامت امور است (ر.ک؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۷۴). مفهوم این تعریف آن است که «نظم اجتماعی» از ارکان سیاسی جامعه است. سید هاشم بحرانی عبارت مذکور را به ریسمانی تعبیر کرده که خلق را با قوانین از پیش وضع شده به یکدیگر پیوند می‌دهد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۶۶: ۳۳۳). از این معنا، علاوه بر اجتماعی بودن، مفهوم قرارگیری بر ریسمان واحد و پیوستگی و وحدت نیز قابل برداشت است. اثری دیگر، «به صلاح آوردن آنچه بین شماست» را برگزیده است (ر.ک؛ نهج البلاغه، ۱۳۷۷: ۳۶۹) که بر اجتماعی بودن مفهوم «نظم» دلالت دارد. بر این اساس، فصل مشترک آرای دوره اول در این کاربرد، همان مفهوم اجتماعی آن است و معنای «قرارگیری هر شیء در جایگاه خود» را برداشت نکرده‌اند.

«نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» از نگاه شارحان و مترجمان دوره دوم، معانی گسترده تری دارد. مغنیه (م. ۱۴۰۰ ق.) از «نظم» به نوعی ارتباط میان مردم از طریق قوانین شرعی تعبیر کرده است (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۴۲۱). بر این اساس، از «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»، «معنای پیوند دادن و به ریسمان کشیدن در قالب مفهومی اجتماعی» قابل تصوّر است. خویی (م. ۱۳۲۵ ق.) معنای استقامت امور به وسیله قوانین شرعی و حکمت سیاسی را برگزیده است (ر.ک؛ خویی، ۱۴۰۶ ق.)، ج ۹: ۳۳۷ که می‌توان آن را تعریفی اجتماعی قلمداد کرد. برخی دیگر از شارحان این دوره، مفهوم اجتماعی نظم را از منظری دیگر مورد توجه قرار داده‌اند. مدرّس «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» را

قوانین قرآنی دارای مصالح اجتماع تعریف می‌کند (ر.ک؛ مدرّس، ۱۳۵۸، ج ۱۰: ۲۱۲). موسوی (م. ۱۴۱۸ق.) «نظم» را نوعی ضبط و تحکیم امور می‌داند و معتقد است «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» دادن حقّ هر فرد با عدالت و انصاف است که دلالت بر عدالت اجتماعی دارد و با تحقق آن، اَحدی به اَحدی ظلم و تعدّی نخواهد کرد (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۷). عنایت به تعریف فوق، علاوه بر مفهوم اجتماعی نظم، وجه دیگری از معنای این واژه را مکشوف می‌سازد که امروزه از آن به «نظم فردی» تعبیر می‌شود. لذا آنجا که به دادن حقّ هر فرد با عدالت اشاره شده، گونه‌ای از قرارگیری هر شیء در موضع خویش است که همان معنای متبادر و امروزی واژه «نظم» است. لیکن اشاره به ضبط و تحکیم امور در اجتماع، معنای اجتماعی نظم را نیز شامل می‌شود.

مترجمان دوره دوم نیز به ذکر معانی گوناگون برای «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» پرداخته‌اند. بعضی معنای اجتماعی نظم را مورد توجه قرار داده‌اند و عبارت مذکور را به منظم شدن امور زندگی اجتماعی (ر.ک؛ کمپانی، ۱۳۵۸: ۱۳۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۶۵) و پیوستن و پیوند دادن امور (ر.ک؛ اردبیلی، بی‌تا: ۱۵۲ و مبشری، ۱۳۶۶: ۵۹۹) معنی کرده‌اند. برخی دیگر به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که هر دو معنای فردی و اجتماعی نظم از آن قابل برداشت است و آن را با عبارتهایی چون نظم در کارهایتان (ر.ک؛ ارفع، ۱۳۷۹: ۵۶۳ و شرقی، ۱۳۶۳: ۲۲۳)، نظام زندگی شما (ر.ک؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۳۶۵ و دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۲۲۲)، نظم و ترتیب امور (ر.ک؛ بهشتی، بی‌تا: ۱۶۷؛ فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۵۰۰ و انصاری، بی‌تا: ۴۲۱)، نظم و آرامش میانتان (ر.ک؛ آقامیرزایی، ۱۳۷۹: ۱۶۶ و احمدزاده، ۱۳۷۸: ۱۴۵)، مقررات نظم‌دهنده زندگی شما (ر.ک؛ انصاریان، ۱۳۷۹: ۳۵۱)، سامان دادن کار (ر.ک؛ شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۵۹) و سامان‌دهنده امور فردی و اجتماعی (ر.ک؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۲۹۵) آورده‌اند.

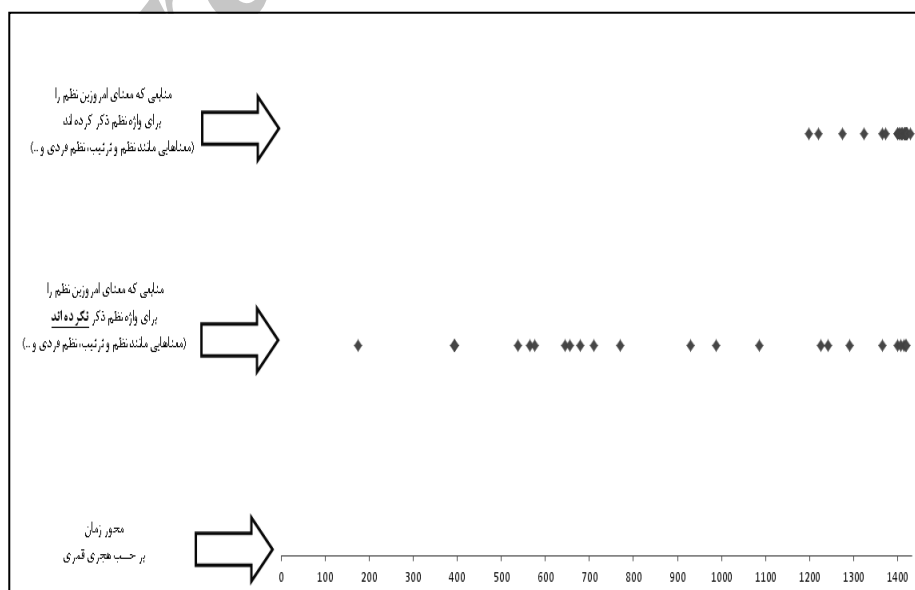
آنچه از دیدگاه‌های شارحان و مترجمان دوره اول و برخی از شارحان و مترجمان دوره دوم به دست می‌آید، اجتماعی بودن معنای «نظم» در «نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» است. در این میان، معانی پیوند دادن و قرار گرفتن در ریسمانی واحد نیز از سوی بعضی از ایشان ارائه شده است. همچنین، برخی از شارحان دوره دوم، ضمن ذکر معنای اجتماعی نظم در ترکیب اضافی فوق، مفهوم قرارگیری هر شیء در موضع خویش را نیز مورد توجه قرار داده‌اند.<sup>۴</sup>

با عنایت به اینکه مفهوم «بین» همواره برای بیش از یک شیء و در بیان نسبت میان دو یا

چند شیء تعریف می‌شود و در این عبارت نیز ضمیر «کم» بیانگر بیش از دو نفر بودن مخاطبانی است که نظم میانشان برقرار می‌شود، این احتمال می‌رود که نظم در «نظم ما بینکم» دلالت بر نوعی ارتباط میان افراد جامعه دارد. لذا نظم به کار رفته در این فراز را باید دارای خصوصیتی دانست که با عنایت به مضاف‌الیه «ما بینکم» شناخته می‌شود و آن مفهوم اجتماعی «نظم» است.

#### ۳-۴) تحلیل نموداری تطوّر نظم

نمودار زیر دیدگاه‌های لغویان، شارحان و مترجمان نهج‌البلاغه درباره نظم (ر.ک؛ جدول ۱) را بر اساس قرنی که در آن می‌زیسته‌اند، به صورت نقطه‌ای به تصویر کشیده است. در نمودار یاد شده، نظرات در دو دسته قرار گرفته‌اند: دسته اول، نظراتی که معنای امروزی نظم را - معانی مانند نظم و ترتیب، نظم فردی و ... - برای واژه ذکر کرده بودند. دسته دوم نیز نظراتی هستند که معنای دیگری که در بر دارنده مفهوم اجتماعی نظم هستند، مانند به ریسمان کشیدن، پیوستگی، وحدت و یکی کردن را برای این واژه مورد توجه قرار داده‌اند. چنان‌که در نمودار مشخص است، تا حدود ۲۵۰ سال پیش (= پایان دوره اول) معنای امروزی برای واژه نظم ذکر نشده است و تنها از آن زمان به بعد، معنای امروزی برای واژه نظم مورد توجه قرار گرفته است. این امر بر این دلالت دارد که معنای امروزی واژه نظم - مانند نظم فردی و ترتیب - حاصل فهم دانشمندان قرون اخیر بوده است و این کلمه با گذشت زمان دچار تطوّر معنایی شده است.



## ۵- امر

با عنایت به اینکه «نَظْمٌ أَمْرٌ كَمْ» ترکیبی اضافی است، دانستن معنای مضاف‌إلیه در شناخت معنای دقیق آن تأثیرگذار خواهد بود. چنین رابطه‌ای همنشینی نامیده می‌شود که عبارت است از رابطه میان واحدهایی که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضر هستند (ر.ک؛ حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۴۷). لذا پیش از بررسی ترکیب «نَظْمٌ أَمْرٌ كَمْ»، معنای لغوی و کاربردی «أمر» در قرآن، روایات و نیز نهج‌البلاغه مورد واکاوی قرار گرفته است.

## ۵-۱) معنای لغوی امر

واژه «امر» و مشتقات آن کاربردهای گسترده‌ای دارد. عموم لغویان، «امر» را به «کار» و «دستور» معنی کرده‌اند: «الْأَمْرُ نَقِيضُ النَّهْيِ وَ الْأَمْرُ وَاحِدٌ مِنْ أُمُورِ النَّاسِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۹۸-۲۹۹؛ شیبانی، ۱۹۷۵م: ۸؛ ابن‌سکیت، ۱۴۲۳ق: ۱۰۹؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۵۸۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ۳۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۲؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۱۱ و ۱۱۳ و آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۶). همچنین، با عنایت به «أمر الشیء أى کَثَرَ و «مُكثِرَةً» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۹۹-۲۹۸؛ ازهری، ۱۳۴۷ق، ج ۱۵: ۲۱۰؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۲۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۵۸۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ۳۳ و فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۲) و نیز تعبیر «أمر بنو فلانٍ أى کَثَرُوا» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۷) که به معنای زیاد شدن فرزندان استعمال شده، می‌توان «کثرت» را از دیگر معانی «أمر» در منابع لغوی دانست.

اگر این معنی را در سروده لبید:

«إِنْ يَغْبِطُوا يَهْبِطُوا، وَإِنْ أَمَرُوا

يَوْمًا، يَصِيرُوا لِلْهَلْكِ وَ النَّكَدِ»

(ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۳۸ و

زمخشری، ۱۹۷۹م: ۶۹۴).

برای «امر»، به‌ویژه در تقابل با «نکد» به معنای «اندک، کم، ناچیز» – لحاظ کنیم، این مفهوم قابل برداشت است: «اگر آرزوی کارهای بزرگ کنید، فرومی‌افتند و اگر روزی زیاد شوند، به سوی نابودی و کمی پیش خواهند رفت».

البته اگر معنای رایج و مشهور «امر» را بدون توجه به واژه «نکد» در نظر بگیریم، معنی عوض می‌شود. لذا نمی‌تواند مستند مدعای این نوشتار قرار گیرد. اما به حسب قرائن، معنی مذکور درست‌تر می‌نماید. از هری نیز وقتی به معنای «کثرت» ذیل «امر» اشاره دارد، شعر لبید را به عنوان شاهد ذکر می‌کند (ر.ک: از هری، ۱۳۷۴ق، ج ۱۵: ۲۱۰).

شعری از اعشی نیز مؤید همین معنا برای «امر» است:

«طَرَفُونَ وَلَادُونَ كُلِّ مُبَارَكٍ  
أَمْرُونَ لَا يَرْتُونَ سَهْمَ الْقُعْدَدِ»

(ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۹).

بنا به اقوال اهل لغت، برای «طَرَفُونَ» معنای متعددی، از جمله «طایفه» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۱۴)، «تازه به شرافت رسیده» (ابن‌عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۶۱)، «نورسیده» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۱۵) و «اسب اصیل» (زمخشری، ۱۹۷۹م: ۳۸۸) می‌توان در نظر گرفت. پس می‌توان گفت «طَرَفُونَ» به معنی «به وجود آورنده هر چیز مبارکی» است. معنی کردن «أَمْرُونَ» به «دستور» یا «کار» و جاهتی ندارد، ولی می‌توان به «کثرت» معنی نمود، به‌ویژه که «وَلَادُونَ» نیز به صیغه مبالغه آمده است. بنابراین، مضمون کلی شعر این است: «کسانی که پُرفرزند هستند، در عین کثرت و زیاد بودن، سهم فرزندان و نسل خود را به ارث نمی‌برند». محل شاهد، کلمه «أَمْرُونَ» است که به کثرت و زیادت قابل تعبیر است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۹۸ و ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۲: ۱۰۶۹).

باید در نظر داشت که معنای «کثرت» برای «امر» در آرای لغویان متأخر و معاصر مشاهده نمی‌شود. احتمال دارد که معنای مذکور با گذشت زمان، مغفول مانده، استعمال نشده است. ابن‌سکیت «امر» را با عنایت به «هُوَ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يُنَادِي فِيهِ الصَّغَارُ» به معنای «وضعیت و شرایط» گرفته است. او از عبارت فوق به ضرب‌المثلی برای هر وضعیت سخت و سترگ تعبیر

کرده است (ر.ک؛ ابن‌سکیت، ۱۴۲۳ق: ۱۰۹). امارت و فرمانروایی نیز از جمله معانی استعمال شده برای «امر» است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۹۹؛ ازهری، ۱۳۴۷ق، ج ۱۵: ۲۰۹؛ ابن‌عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۲۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۸۱ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۳۱).

لغت پژوهان علاوه بر ذکر معانی کار، دستور و کثرت به دو معنای تعجب و نشانه نیز برای واژه «امر» اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۳۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۴۴).

بنابراین، در باب معانی «امر» نزد متقدمان و متأخران اختلاف چندانی به چشم نمی‌خورد، جز آنکه امر در معنای کثرت در دوره متأخران و معاصران استفاده نشده است. بر این اساس، «امر» را باید به معانی و کاربردهای متعددی، مانند «کار، دستور، کثرت، نشانه، تعجب و امارت و فرمانروایی» دانست که بعضی از لغویان به تمام این معانی و برخی فقط به تعدادی از آنها اشاره کرده‌اند. باید در نظر داشت که کلمه «امر» اگر در مقام اشاره به ماقبل یا حاضر به کار رود، به اعتبار مشارالیه آن، معانی متفاوتی خواهد داشت و تقریباً مانند کلمه «شیء» در ترکیب «هَذَا الشَّيْءُ يَا ذَٰلِكَ الشَّيْءُ» خواهد بود. بنابراین، کلمه «امر» می‌تواند در مواردی یک واژه مبهم باشد که به قرینه و سیاق، معانی مختلف دارد.

#### ۲-۵) معنای کاربردی «امر»

واژه «امر» در قرآن و منابع روایی، به‌ویژه نهج‌البلاغه، کاربردهای فراوانی دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

#### ۱-۲-۵) «امر» در قرآن

کاربردهای گوناگونی از کلمه «امر» در قرآن یافت می‌شود. در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾<sup>۵</sup> (النساء/۵۹) با عنایت به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» که بر جمع بودن مخاطبان دلالت دارد و فعل امر جمع (أَطِيعُوا) که به اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الأمر تأکید می‌کند، واژه «امر» در «أُولَى الْأَمْرِ» باید شامل شئون مهمی از عموم



مسلمانان از جمله حاکمیت بر ایشان باشد. بعضی مفسران نیز بر معنای حکومت برای امر صحه گذاشته‌اند (ر.ک؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۱۰۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۲۶ و طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۳۶). بنابراین، «امر» آن شئون و کارهایی است که با دین مؤمنان مخاطب به این خطاب و یا به دنیای آنان ارتباط دارد و مستقیم و غیرمستقیم به آن برگشت می‌کند. مؤید آن اینکه منظور از «امر» شأنی است وسیع (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۸۵).

در آیه ﴿... فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ...﴾ (یونس/۷۱) که حضرت نوح<sup>(ع)</sup> مشرکان قوم خود را به مبارزه می‌طلبید، هم «امر» و هم «شُرکاء» که معطوف به «امر» است، باید ویژگی جمع‌پذیری را برای مبارزه داشته باشند. واژه «شُرکاء» در قالب جمع مکسر به کار رفته است، لیکن «امر» در ظاهر، مفرد است. از این رو، به نظر می‌رسد که واژه «امر» باید در درون خویش ویژگی جمع بودن را دارا باشد و به نوعی، بر کثرت دلالت نماید. مفسران از «أَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ» به اجماع عزم‌های شما (ر.ک؛ ابوزهره، بی‌تا، ج ۷: ۳۶۱۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۵۴۴ و ابیاری، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۷۱) و یا «اجماع بر کل آنچه در اختیار دارید» تعبیر کرده‌اند (ر.ک؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۴۴۱ و مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۴۲۵). لغویان نیز از «أَجْمِعُ أَمْرَكَ» به عزم بر انجام کار و رها نکردن امور در وضعیت پراکندگی و انتشار با عبارت «أَجْمِعُ أَمْرَكَ وَلَا تَدْعُهُ مُنْتَشِرًا» تعبیر کرده‌اند (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۵۷). با توجه به اینکه حالت انتشار و پراکندگی، خود گویای مفهوم کثرت است، امر در «أَجْمِعُ أَمْرَكَ» را می‌توان دارای معنای ضمنی کثرت و خاصیت جمع‌پذیری دانست. لذا «امر» در اینجا به معنای کار و یا شأنی از شئون به کار رفته است که عزم را نیز شامل می‌شود و مفهوم ضمنی کثرت را نیز در خویش دارد.

از جمله کاربردهای «امر» در قرآن، آیه ﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا﴾ (الإسراء/۱۶) است. برداشت اولیّه از آیه این است که هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرقهان و افراد خوشگذرانان را فرمان می‌دهیم (به اطاعت الهی)، سپس نافرمانی می‌کنند. با عنایت به این ترجمه، باید اطاعت الهی را در تقدیر گرفت تا مفهوم آیه کامل شود. ابن‌منظور ذیل این آیه، قرائت‌های مختلف «امر» همچون «أَمْرُنَا»، «أَمْرُنَا» و «أَمْرُنَا» اشاره می‌کند و بر پایه اقوال گوناگون، از «أَمْرُنَا» به معنای «فرمان و دستور به

مترفین» و نیز «کثرتنا: زیاد کردن» ایشان تعبیر کرده است و نیز «أَمْرُنَا» را به مفهوم «سَلَطْنَا»، تسلط و احاطه بر آنان دانسته است و از برخی اقوال درباره «أَمْرُنَا» و «أَمْرُنَا» در آیه مورد بحث، معنای کثرت را نتیجه گرفته است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۸). بر این اساس، با عنایت به همان قرائت مشهور «أَمْرُنَا»، می‌توان برای «أمر» در «أَمْرُنَا مُتْرَفِيهَا» معنای کثرت را مطمح نظر قرار داد و آیه را این گونه ترجمه کرد: «هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، تعداد مرقهان و خوشگذران‌هایش را زیاد می‌کنیم، سپس نافرمانی می‌کنند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۸۹). با این نگرش، نیازی به مقدر گرفتن اطاعت الهی برای «أمر» نیست و دلالت آیه را می‌توان بر سنت الهی مبنی بر دادن نعمت و فزونی برای مُتْرَفِين حمل کرد تا با توجه به ادامه آیه (فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا)، خداوند پس از نافرمانی، ایشان را به شدت در هم کوبد و به عذاب دچار سازد که با سیاق آیه رابطه معنایی نزدیکتری دارد.

#### ۵-۲-۲) «أمر» در روایات

در متون روایی، کلمه «أمر» از واژگان پرکاربرد است. به عنوان نمونه، می‌توان به روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> اشاره کرد که می‌فرماید: «لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ، ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَ قَالَتْ: يُفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ!» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۸؛ ابن‌طاووس، ۱۳۷۷: ۱۲۷). در این روایت، امام واژه «أمر» را در ارتباط با امام حسین<sup>(ع)</sup> به کار برده‌اند که با عنایت به سیاق روایت، چنین امری موجب فریاد و گریه ملاتکه از رفتار با برگزیده خدا و فرزند پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌شود. از این رو، در روایت فوق، «أمر» اشاره به کار و عمل ناپسندی است که در کربلا نسبت به آن حضرت و خاندان پاکش صورت گرفته است. لذا این واژه در معنای شأنی از شئون در روایت مذکور استعمال شده است.

کاربردی دیگر از «أمر» در روایتی است که در آن حکم‌بن ابی‌التعمیم چنین نقل می‌کند: «نزد حضرت رسیدم و به ایشان عرض کردم: از این شهر خارج نمی‌شوم تا بدانم شما قائم آل محمد هستید یا نه! امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: يَا حَكَمُ، كُنَّا قَائِمًا بِأَمْرِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۵۳۶؛ ابن‌طاووس، ۱۴۲۰ق: ۴۴۳ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱: ۱۴۱). در این روایت، حضرت قائم بودن را به کل معصومان<sup>(ع)</sup> نسبت داده‌اند و آن را از این حیث می‌دانند که تمام

ایشان قائم به امر الهی هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که «أمر» در این روایت، دستور و فرمان الهی است که معصومان<sup>(ع)</sup> برپادارنده آن هستند. البته این معنا از «أمر» در بر دارنده مفهوم حکومت و ولایت الهی نیز می‌باشد که اجرای آن از طریق معصوم<sup>(ع)</sup> صورت می‌پذیرد.

روایت دیگر از علی بن محمد نوفلی نقل شده که محمد بن فرج به او می‌گوید: امام هادی<sup>(ع)</sup> به من نوشت: «يَا مُحَمَّدُ أَجْمِعْ أَمْرَكَ وَ خُذْ حِذْرَكَ: ای محمد! بر امرت اجماع کن و جانب احتیاط را رعایت نما» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۰۰؛ عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۴۲۱ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰: ۱۴۰). با عنایت به اینکه در ادامه روایت، محمد بن فرج به دستگیری و زندانی شدنش اشاره می‌کند و اینکه آن هنگام، مقصود حضرت را درک نموده است، به نظر می‌رسد اجماع امر به معنای یکی کردن و اتفاق امور باشد که کنایه‌ای از سامان دادن امر به شمار می‌رود؛ چراکه محمد در آن لحظه در آستانه دستگیری قرار داشت و باید امورش را سامان می‌بخشید. بنابراین، اجماع، زمانی صورت می‌پذیرد که امور متکثری موجود باشد و بتوان آنها را با هم یکی نمود و میانشان اتفاق برقرار ساخت. از این رو، «أمر» در این حدیث، بر «شأنی از شئون» دلالت دارد که متضمن معنای کثرت نیز می‌باشد، همان گونه که پیشتر در کاربردهای قرآنی نیز مورد توجه قرار گرفت.

بر این اساس، کاربردهای معنایی «دستور» و «شأنی از شئون (کار)» با مفاهیم ضمنی «کثرت» و «حکومت» در متن روایات اسلامی نیز برای واژه «أمر» مشاهده می‌شود.

### ۵-۲-۳ «أمر» در نهج البلاغه

کاربردهای گوناگونی از «امر و مشتقات آن» در نهج البلاغه مشاهده می‌شود که در نگاهی کلی، می‌توان آنها را در چند دسته معنایی قرار داد.

«أمر» به معنای مشهور و متبادر «کار» در «لَمْ تَكُنْ بَيِّعْتُمْكُمُ إِيَّايَ فَلْتَةً وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونََنِي لِأَنْفُسِكُمْ» (نهج البلاغه/ خ ۱۳۶) که امام<sup>(ع)</sup> در پاسخ به کسانی که در برابر بیعت خود با وی، تمنای مال و ریاست داشتند، می‌فرمایند: «بیعت کردن شما با من، ناگهانی و بدون فکر و اندیشه نبود و کار من و شما یکسان نیست. من شما را

برای خدا می‌خواهم، ولی شما مرا برای خودتان!». لذا «أمر» در این فرمایش امام، به معنای کاری است که با انگیزه و غرض خاصی انجام گرفته است. این معنا مورد توجه شارحان نهج‌البلاغه نیز قرار گرفته است (ر.ک؛ ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۶۴؛ موسوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۰۱ و مدرس، ۱۳۵۸، ج ۹: ۳۷).

«أمر» به معنای «دستور و فرمان» در عبارت «قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبُ وَجْهَ الْحَيْلَةِ وَ دُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ»<sup>۶</sup> (نهج‌البلاغه / خ ۴۱) که مانع از به‌کارگیری مکر و حيلة فرد زیرک و کاردان می‌شود. چنین کاربردی از «امر»، در فرمانی که امام علی<sup>(ع)</sup> برای حرکت به سوی دشمن صادر کرده بودند نیز مشهود است: «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ فَلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَخُّ عَنَّا الْحَرُّ»<sup>۷</sup> (همان / خ ۲۷). این سخن، خطاب به کسانی است که گرمای هوا را بهانه‌ای برای روبه‌رو نشدن با دشمن قرار داده بودند. در عبارت نخست، قرینه «نَهْيِهِ» و در عبارت دوم، قرینه «بِالسَّيْرِ» معنای فرمان و دستور را می‌رساند. لذا «أمر» در قالب فعل نیز به مفهوم دستور دادن در نهج‌البلاغه استعمال شده است که شارحان نهج‌البلاغه نیز به آن اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲: ۳۱۲؛ ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۴؛ مدرس، ۱۳۵۸، ج ۳: ۳۳۸ و حسینی شیرازی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۳).

معنای «خلافت و فرمانروایی» از دیگر کاربردهای «امر» است. هنگامی که مردم پس از کشته شدن عثمان با امام علی<sup>(ع)</sup> بیعت کردند، امام علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «وَلَمْ أَضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ وَ إِن تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ»<sup>۸</sup> (نهج‌البلاغه / خ ۹۱). ایشان تصریح می‌فرمایند که در صورت پذیرش خلافت، از نکوهش کسی باک نخواهند داشت و طبق آنچه صلاح است، عمل خواهند کرد، لیکن اگر دیگری انتخاب شود، نسبت به آن کسی که والی امر قرار می‌گیرد، شنونده‌تر و فرمانبردارتر از مردم دیگر خواهند بود. بر این اساس، کاربرد «أمر» به معنای خلافت در عبارت فوق روشن است. شارحان نهج‌البلاغه نیز همین معنی را در این کلام برداشت کرده‌اند (ر.ک؛ ابن‌میثم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۸۶؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۲: ۴۸؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹: ۵۶۳ و موسوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۷).

معنای دیگر استعمال شده برای «أمر»، «کثرت» است که از جمله «فَلَيْنَ أَمْرِ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا

فَعَلَ وَ لَئِنْ قُلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا» (نهج البلاغه / خ ۱۶) قابل برداشت است. از این کلام، افزایش یافتن باطل در جامعه آن روز و کم بودن حق دریافت می‌شود. امام علی<sup>(ع)</sup> معتقدند که اگر حق، کم و باطل، بسیار شده، (جای تعجب نیست و) از قدیم نیز چنین بوده است. لذا فعل «أمر» در عبارت مذکور به معنای زیاد شدن و کثرت یافتن به کار رفته است. شارحان نهج البلاغه نیز به این معنا اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ بیهقی، ۱۳۷۵: ۹۷؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۷۲؛ کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۱ و هاشمی خویی، ۱۳۵۸، ج ۳: ۲۲۳).

بنابراین، «أمر» در نهج البلاغه معانی متعددی دارد؛ مانند «کار»، «دستور»، «خلافت» و «کثرت» که با عنایت به سیاق قبل و بعد از آن، تعیین می‌شود.

#### ۶- «نَظْمِ أَمْرِكُمْ»

مدلول «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» در نامه ۴۷ نهج البلاغه با بهره‌گیری از معانی «نظم» و «امر» در منابع لغوی و نهج البلاغه در این بخش از مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

#### ۱-۶ «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» و سیاق نامه ۴۷

عنایت به معانی واژگان «نَظْمِ» و «أمر» در نهج البلاغه و زبان عرب که بیشتر مورد واکاوی قرار گرفت، سیاق نامه، شرایط زمانی و مخاطبان آن، منجر به ارائه مفهومی دقیق از ترکیب اضافی «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» در این فرمایش امام علی<sup>(ع)</sup> خواهد شد. در فرازی از این نامه آمده است: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» (نهج البلاغه / ن ۴۷). باید در نظر داشت که زمان بیان این وصیت در آخرین لحظات عمر شریف امیر مؤمنان، علی<sup>(ع)</sup> است و عموماً اگر کسی پیش از مرگ خود مهلتی یابد که وصیت کند، بر مطالبی تأکید خواهد کرد که اهمیت بیشتری داشته باشد و امام علی<sup>(ع)</sup> نیز به‌یقین چنین کرده‌اند. بر این اساس، سفارش به «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» بعد از تقوا، مهم‌ترین خواسته ایشان از مخاطبان است.

بر اساس عبارت «وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي» خطاب نامه، علاوه بر فرزندان بزرگوار آن حضرت،

دیگران را نیز شامل می‌شود. بنابراین، با توجه به خطاب عمومی در این نامه و با عنایت به مفهوم اجتماعی «صَلَّاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» که بیانگر اصلاح و ایجاد انس و الفت میان افراد جامعه است و نیز قرابت معنایی آن با «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» به سبب همنشینی این دو ترکیب، احتمال اجتماعی بودن مدلول «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» قوت می‌گیرد.

## ۲-۶) «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» و وحدت

بازگشت به موارد استعمال نظم در نهج‌البلاغه و پرداخت لغویان، شارحان و مترجمان از «نَظْم» در معنای «پیوستگی» و نیز «أمر» به معنای «کار و کثرت»، با در نظر داشتن مفهوم اجتماعی «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» می‌تواند معنایی متفاوت با فهم رایج از این ترکیب در آخرین وصیت امام علی (ع) به دست دهد. چنان‌چه «نظم» به معنای «پیوستگی و به ریسمان واحد کشیدن» در نظر گرفته شود و «أمر» نیز به «کار» تعبیر شود، «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» را می‌توان به پیوستگی امور اجتماع و نبود تشّت و تفرقه در نظام جامعه معنی کرد. بدیهی است از چنین مفهومی، گونه‌ای از «نظم اجتماعی» به معنای وحدت و همداستان بودن در انجام امور جامعه برداشت می‌شود. همچنین، با در نظر گرفتن معنای ضمنی «کثرت» برای واژه «أمر»، «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» را می‌توان به معنای پیوند دادن و یکی کردن کثرت‌ها در اجتماع دانست که با توجه به همنشینی و قرابت معنایی این ترکیب با «صَلَّاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ»، «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» به پیوند دادن قلب‌های مسلمانان و به دیگر سخن، «وحدت میان آحاد جامعه» قابل تعبیر است.

درنگ در دیدگاه‌های شارحان و مترجمان نهج‌البلاغه نیز نکاتی را در تبیین معنای فوق برای «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» نمایان می‌سازد. شارحان دوره اول غالباً به شرح عبارت «نَظْمِ أُمْرِكُمْ» نپرداخته‌اند، در حالی که تعبیر قبل و بعد از آن (بِتَقْوَى اللَّهِ وَ صَلَّاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ) را مورد بررسی قرار داده‌اند (ر.ک؛ بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۰۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷: ۷؛ سرخسی، ۱۳۷۳: ۲۶۱؛ ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۲۲). ایشان مفهوم اجتماعی «صَلَّاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را به معنای «اصلاح میان مردم» و «زاله وحشت» (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۰۸)، «وسيله‌ای برای از بین بردن کینه‌ها در بین مردم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷: ۷) و «حالتی در ارتباط میان فرد و اطرافیان او» (سرخسی، ۱۳۷۳:

(۲۶۱) دانسته‌اند. به عنوان نمونه، ابن میثم بحرانی (م. ۶۷۹ ق.) به ارائه معنایی بسیار نزدیک به مفهوم وحدت و پیوستگی که برای «نظم امرکم» قابل تصور است، پرداخته، «صلاَح ذاتِ بَيْنِكُمْ» را به عنوان یکی از لوازم الفت و محبت خداوند دانسته است (ر.ک؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۲۲). سپس او وجه فضیلت اصلاح کردن میان مردم را اهتمام شارع<sup>(ص)</sup> به جمع کردن مردم بر سبیل الهی و انتظام ایشان در راه و روش دین آنان می‌داند و معتقد است که با تنازع و تنافر که نقطه مقابل وحدت هستند، چنین امری میسر نخواهد شد (ر.ک؛ همان). در تحلیل شرح نشدن «نظم امرکم» نزد شارحان متقدم، دو احتمال می‌رود: اول اینکه معنای «نظم امرکم» از نظر شارحان متقدم به قدری واضح بوده که نیازی به شرح آن احساس نمی‌شد، به گونه‌ای که در آن دوره زمانی، این عبارت به طور کلی، یک معنای مشخص داشته، معنای دیگری از آن برداشت نمی‌شده است. دوم آنکه با توجه به عطف «نظم امرکم» به «صلاَح ذاتِ بَيْنِكُمْ»، این دو عبارت از نظر شارحان به صورت تقریبی بر یک مفهوم دلالت می‌کرد و با توضیح «صلاَح ذاتِ بَيْنِكُمْ»، مفهوم «نظم امرکم» نیز روشن بود و نیازی به شرح «نظم امرکم» وجود نداشت.

بر اساس احتمال اول «نظم امرکم»، دوره متقدمان (قبل از قرن ۱۲) بر معنای پیوستگی و تبدیل مجموعه شتی به یکتا دلالت داشته است. در صورت پذیرفتن احتمال دوم، احتمال تقارب معنایی «نظم امرکم» و «صلاَح ذاتِ بَيْنِكُمْ» می‌رود که با عنایت به مفهوم اجتماعی «صلاَح ذاتِ بَيْنِكُمْ» نزد شارحان، چنین برمی‌آید که این عبارت ناظر بر امری فردی نیست، همان گونه که برخی نیز آن را به معنای وحدت گرفته‌اند. بنابراین، نمی‌توان از «نظم امرکم» معنای نظم فردی برداشت کرد!

لذا بنا بر هر دو احتمال، معنای نظم فردی برای «نظم امرکم» قابل تصور نیست و احتمال وجود معنای وحدت قوت بیشتری می‌گیرد. مضاف آنکه مترجمان متقدم نهج البلاغه، معنای امروزی نظم، مانند نظم و ترتیب در کارها، نظم در هر کاری، نظم فردی، نظم در زندگی را ذکر نکرده‌اند و یا حتی بعضاً به طور مشخص به معنای «پیوستن و متفق شدن» اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۴۷ و اردبیلی، بی‌تا: ۳۰۶).

شارحان دوره دوم، برخلاف دوره اول، به شرح معنای «نظم امرکم» پرداخته‌اند. بعضی از

ایشان نظم امر را انتظام امر دین معنی کرده‌اند (ر.ک؛ نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶۸ و خویی، ۱۴۰۶ق: ۳۳۳) و برخی نظم امور را به معنای نظم و ترتیب و در حقیقت، نبودن اضطراب در امور آورده‌اند. ایشان «نظم» را برنامه‌ای فردی می‌دانند که در عین حال هر فرد دارای نقشی است که جامعه برایش قرار داده است. محقق شدن موفقیت در امور هم ناشی از این «نظم» خواهد بود (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۴۸۹ و هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۳۱). لذا التزام به نظم در همه امور منظور است؛ زیرا رعایت نکردن نظم، نرسیدن و دست نیافتن به مآرب و حوایج را سبب می‌شود. بنابراین، معنای نظم فردی را در کنار مفهوم اجتماعی آن در دیدگاه‌های متأخران می‌توان مشاهده کرد.

شوشتری (م. ۱۴۱۵ق.) نیز با عنایت به آیه ﴿...وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ و آغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران / ۱۰۲-۱۰۳) و ایجاد ارتباط میان «چنگ زدن به ريسمان الهی» و «وحدت»، آن را به‌وضوح مورد توجه قرار داده است (ر.ک؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۶۶).

مترجمان دوره دوم نیز معانی گوناگونی برای «نظم امرکم» بیان داشته‌اند. غالب ایشان معنای فردی و امروزی نظم را مورد توجه قرار داده‌اند و به معنای نظم در کارها (ر.ک؛ ارفع، ۱۳۷۹: ۱۰۶۷؛ آقامیرزایی، ۱۳۷۹: ۳۳۰؛ احمدزاده، ۱۳۷۸: ۲۹۰؛ زمانی، ۱۳۷۸: ۷۵۱؛ شرقی، ۱۳۶۳: ۳۴۷ و کمپانی، ۱۳۵۸: ۲۳۳)، نظم در زندگی (ر.ک؛ انصاریان، ۱۳۷۹: ۶۶۹؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۵۵۹ و دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۴۴۶)، نظم و ترتیب (ر.ک؛ اولیایی، ۱۳۷۶: ۷۱۲ و انصاری، بی‌تا: ۸۹۶) اشاره کرده‌اند. برخی دیگر به ذکر معانی دیگری مانند انتظام کارها (ر.ک؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۷۰۹)، آراستن کارها (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۲۱) و اصلاح کردن کارها با صلح و سازش (مبشری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۸۷) اشاره کرده‌اند که معنایی شبیه «صَلَحَ ذَاتِ الْبَيْنِ» است و علاوه بر معنای فردی و امروزی نظم، مفهوم اجتماعی آن را نیز مطمح نظر قرار داده‌اند.

با این حال، در میان ترجمه‌های معاصر، مواردی یافت می‌شود که به ذکر معنای اصیل نظم (= پیوستگی) نیز پرداخته‌اند و «نظم امرکم» را به مرتب کردن و به هم پیوستن کارها معنی کرده‌اند (ر.ک؛ فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۷۹ و بهشتی، بی‌تا: ۳۳۳).



بنابراین، شارحان و مترجمان دوره دوم، برخلاف دوره اول، دیدگاه‌های گسترده‌تری در باب مفهوم «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» عرضه داشته‌اند و هر دو معنای فردی و اجتماعی «نظم» را مورد توجه قرار داده‌اند که نشانه تطوّر واژه «نظم» در قرون اخیر است. علی‌رغم ظهور معنای دوم در دوره معاصر، مفهوم اجتماعی نظم با معنای وحدت و پیوستگی نیز در آرای اندیشمندان این دوره مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، مطهری (م. ۱۳۹۹ق.) در ترجمه این نامه آورده است: «تو را و جمیع فرزندانم و هر کس از امروز تا پایان جهان که این نوشته به او می‌رسد، سفارش می‌کنم به تقوی و اینکه کوشش کنید اسلام را تا دم آخر برای خود حفظ کنید. همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرّق نشوید» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲: ۲۶۷).

طبق این دیدگاه «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» به معنای استمرار وحدت برای حفظ اسلام است و مفهوم فردی از آن برداشت نشده است. حسینی شیرازی (م. ۱۴۱۰ ق.) وجود «نظم» را مایه سلامت و سعادت جامعه و ثبات و آرامش آن ذکر کرده است (ر.ک؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ۳۵). چنین مفهومی از «نظم» نیز بر اجتماعی بودن معنای آن دلالت دارد. یکی از محققان معاصر نیز به نادرست بودن برداشت فردی از «نظم» در ترجمه «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» در ترجمه‌های امروزی تأکید کرده است (ر.ک؛ مختاری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳). از مجموع همه این گفته‌ها می‌توان عبارت «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» را به «وحدت» تعبیر کرد.

### ۳-۶) «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» و نداشتن تفرقه در امر حکومت

با توجه به اینکه «خلافت و فرمانروایی» از جمله معانی واژه «امر» به شمار می‌رود و نظم نیز به مفهوم یکی کردن و پیوستگی است، می‌توان «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» را به «وحدت و نداشتن تفرقه در امر حکومت» تعبیر کرد. در تقریر نظرات امام خمینی<sup>(۵)</sup> نیز از آن به «وحدت و جلوگیری از تفرقه در اداره مسلمین و تدبیر و سیاست میان ایشان» تعبیر شده است (ر.ک؛ سیفی مازندرانی، بی‌تا: ۸۱). رهبر انقلاب اسلامی نیز در این باره چنین بیان داشته‌اند:

«نَظْمِ أَمْرَتَانِ یعنی چه؟!... انسان می‌فهمد که این «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» عبارت از امری مشترک بین همه است. به نظر می‌رسد «نَظْمِ أَمْرِكُمْ» عبارت از اقامه نظام و ولایت و حکومت اسلام است... منظور این است که با قضیة حکومت و نظام، منطبق با نظم و انضباط رفتار کنید...» (<http://farsi.khamenei.ir>).

این سخنان نیز بیانگر مفهوم اجتماعی «نظم» و معنای حکومتی «امر» است.

### نتیجه‌گیری

واژه «نظم» و به تبع آن، اصطلاح «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» همچون دیگر واژگان و مفاهیم، در طول تاریخ به تدریج دچار تطوّر معنایی شده است، به گونه‌ای که در دوره تاریخی اوّل (پیش از قرن دوازدهم) معنای پیوستگی، به ریسمان کشیدن، یکی کردن و تبدیل مجموعه‌ای شتی به یکتا داشته است، ولی در دوره دوم (از قرن دوازدهم به بعد) با اضافه شدن معنای فردی (= قرار گرفتن هر شیء در جایگاه خود) معنای پیشین و رایج در دوره متقدّمان را به انزوا کشانده است. با توجه به فضای حاکم در نامه ۴۷ و با عنایت به معنای لغوی و کاربردی واژه‌های به کار رفته در «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» می‌توان آن را پیوستگی امور اجتماع دانست که گونه‌ای از «نظم اجتماعی» به معنای وحدت و همداستان بودن در انجام امور جامعه است. بنابراین، هرچند معنای وحدت، نداشتن تفرقه و اقامه حکومتی نظام‌مند به عنوان یک احتمال قوی برای «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» قابل تصوّر است، لیکن عنایت به مخاطبان نامه ۴۷، معنای وحدت و یکی شدن قلب‌های آحاد مسلمانان و همداستانی ایشان در هر امری، اعم از امر حکومت، برای «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» محتمل‌تر است. بر این اساس، «أمر» در معنای حکومت را می‌توان یکی از مصادیق «أمر» در آخرین وصیت امام علی<sup>(ع)</sup> دانست. صحت این ادعا در تطوّر واژگان، ما را بر آن می‌دارد تا در خوانش مفاهیم دینی، دقت و امعان نظری بایسته فرا روی خود قرار دهیم.

### جدول ۱

| ردیف | منبع  | نویسنده | تاریخ<br>صدر <sup>۱۰</sup> | ذکر نکردن<br>معنای<br>امروزی | ذکر معنای<br>امروزی |
|------|-------|---------|----------------------------|------------------------------|---------------------|
| ۱    | العین | فراهیدی | ۱۷۵                        | *                            |                     |

|  |   |      |                     |   |    |
|--|---|------|---------------------|---|----|
|  | * | ۳۹۳  | جوهرى               | الصّاحح   | ۲  |
|  | * | ۳۹۳  | ابوهلال             | فروق اللّغويته  | ۳  |
|  | * | ۳۹۵  | ابن فارس            | مقاييس اللّغه   | ۴  |
|  | * | ۵۳۸  | زمخشرى              | اساس البلاغه  | ۵  |
|  | * | ۵۶۵  | على بن زيد<br>بيهقى | معارض نهج البلاغه   | ۶  |
|  | * | ۵۷۶  | بيهقى               | حدائق الحقائق   | ۷  |
|  | * | ۶۴۵  | سرخسى               | اعلام نهج البلاغه   | ۸  |
|  | * | ۶۴۵  | ابن أبى الحديد      | شرح نهج البلاغه   | ۹  |
|  | * | ۶۷۹  | ابن ميثم            | شرح نهج البلاغه   | ۱۰ |
|  | * | ۷۱۱  | ابن منظور           | لسان العرب  | ۱۱ |
|  | * | ۷۷۰  | فيومى               | المصباح المنير  | ۱۲ |
|  | * | ۹۳۰  | اردبيلى             | ترجمه نهج البلاغه   | ۱۳ |
|  | * | ۹۸۸  | كاشانى              | ترجمه نهج البلاغه<br>(تنبيه الغافلين و<br>تذكرة العارفين) | ۱۴ |
|  | * | ۱۰۸۵ | طريحي               | مجمع البحرين  | ۱۵ |
|  | * | ۱۱۹۹ | William             | A vocabulary Persian                                      | ۱۶ |

|   |   |      |                               |  |    |
|---|---|------|-------------------------------|--|----|
|   |   |      | Kirkpatrick                   | <i>Arabic and English</i>  |    |
| * |   | ۱۲۲۰ | John Richardson               | <i>Dictionary, Persian, Arabic, English</i>  | ۱۷ |
|   | * | ۱۲۲۵ | نواب لاهیجی                   | شرح نهج البلاغه  | ۱۸ |
|   | * | ۱۲۴۲ | رامپوری                       | غیاث اللغات  | ۱۹ |
| * |   | ۱۲۷۴ | Joseph Catafago               | <i>An English and Arabic dictionary in two parts, Arabic and English, and English and Arabic</i> | ۲۰ |
|   | * | ۱۲۹۱ | خویی                          | الدرة التجفیة  | ۲۱ |
| * |   | ۱۳۲۴ | هاشمی خویی                    | منهاج البراعه  | ۲۲ |
|   | * | ۱۳۶۵ | لوئیس معلوف                   | المنجد   | ۲۳ |
| * |   | ۱۳۶۶ | فیض الإسلام                   | ترجمه و شرح نهج البلاغه  | ۲۴ |
| * |   | ۱۳۷۲ | انصاری قمی                    | ترجمه نهج البلاغه  | ۲۵ |
| * |   | ۱۳۹۹ | Hans Wehr,<br>J. Milton Cowan | <i>A Dictionary of Modern Written Arabic</i>   | ۲۶ |
|   | * | ۱۳۹۹ | مطهری                         | مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۲۲)  | ۲۷ |

|   |   |      |                   |                                  |    |
|---|---|------|-------------------|----------------------------------|----|
| * |   | ۱۳۹۹ | کمپانی            | سخنان علی <sup>(ع)</sup>         | ۲۸ |
| * |   | ۱۳۹۹ | سپهر              | ترجمه نهج البلاغه                | ۲۹ |
| * |   | ۱۴۰۳ | جعفری             | شرح نهج البلاغه                  | ۳۰ |
| * |   | ۱۴۰۴ | مشکینی            | الهدی إلى موضوعات<br>نهج البلاغه | ۳۱ |
| * |   | ۱۴۰۴ | شرقی              | ترجمه نهج البلاغه                | ۳۲ |
| * |   | ۱۴۰۷ | محمد اویس<br>کریم | المعجم الموضوعی<br>لنهج البلاغه  | ۳۳ |
|   | * | ۱۴۰۷ | مبشری             | ترجمه نهج البلاغه                | ۳۴ |
| * |   | ۱۴۰۸ | آشتیانی           | ترجمه گویا                       | ۳۵ |
| * |   | ۱۴۱۰ | حسینی<br>شیرازی   | شرح نهج البلاغه                  | ۳۶ |
| * |   | ۱۴۱۱ | بهشتی             | ترجمه نهج البلاغه                | ۳۷ |
|   | * | ۱۴۱۵ | شوشتری            | بهج الصباغه                      | ۳۸ |
| * |   | ۱۴۱۵ | معادی خواه        | خورشید بی غروب                   | ۳۹ |
| * |   | ۱۴۱۷ | دشتی              | فرهنگ معارف نهج البلاغه          | ۴۰ |
| * |   | ۱۴۱۷ | اولیائی           | ترجمه نهج البلاغه                | ۴۱ |
| * |   | ۱۴۱۷ | فارسی             | ترجمه نهج البلاغه                | ۴۲ |

|   |   |      |             |                           |    |
|---|---|------|-------------|---------------------------|----|
| * |   | ۱۴۱۸ | موسوی       | شرح نهج البلاغه           | ۴۳ |
| * |   | ۱۴۱۸ | سیاح        | فرهنگ جامع نوین           | ۴۴ |
|   | * | ۱۴۱۸ | مقیم        | میراث درخشان              | ۴۵ |
|   | * | ۱۴۱۹ | آیتی        | ترجمه نهج البلاغه         | ۴۶ |
| * |   | ۱۴۱۹ | احمدزاده    | ترجمه نهج البلاغه         | ۴۷ |
| * |   | ۱۴۱۹ | زمانی       | ترجمه نهج البلاغه         | ۴۸ |
| * |   | ۱۴۲۰ | ارفع        | ترجمه روان نهج البلاغه    | ۴۹ |
| * |   | ۱۴۲۰ | آقامیرزایی  | ترجمه نهج البلاغه         | ۵۰ |
| * |   | ۱۴۲۰ | انصاریان    | ترجمه نهج البلاغه         | ۵۱ |
| * |   | ۱۴۲۰ | دشتی        | ترجمه نهج البلاغه         | ۵۲ |
| * |   | ۱۴۲۰ | دین‌پرور    | نهج البلاغه پارسی         | ۵۳ |
| * |   | ۱۴۲۱ | آذرنوش      | فرهنگ معاصر عربی<br>فارسی | ۵۴ |
| * |   | ۱۴۲۱ | انزایی‌نژاد | ترجمه فرهنگ الرائد        | ۵۵ |
| * |   | ۱۴۲۳ | سیاح        | فرهنگ دانشگاهی ۲          | ۵۶ |
| * |   | ۱۴۲۹ | طیبیان      | ترجمه فرهنگ لاروس         | ۵۷ |

## پی‌نوشت

۱- «استقامت» به معنای استمرار بر سنت واحد و نقیض اعوجاج دانسته شده است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۲۵ و عسکری، ۱۴۰۰ق: ۱۴۹) که در بر دارنده مفهوم «به ریسمان کشیدن و یکی کردن» است. «تألیف» نیز به «انضمام اشیاء بر یکدیگر» معنی شده است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۳۶ و ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۳۴۴) که کاربردهای آن، مانند «أَلَفَ اللَّهُ بَيْنَهُمْ تَأْلِيفًا» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۲) بر مفهوم «پیوستن و ضمیمه کردن» صحه می‌گذارد. به نظر می‌رسد آن «تألیف» که خداوند میان انسان‌ها قرار داده، ناظر بر ارتباط بشری با مضمونی اجتماعی است که حامل مفهوم پیوستگی و انضمام می‌باشد. فصل مشترک این گزارش‌ها، معنای «پیوستگی، انضمام و به ریسمان واحد کشیدن و یکی کردن» است.

۲- شما از اینکه مبدا گوش و چشم و پوستتان بر ضدّ شما گواهی دهند، پنهان نمی‌شدید، بلکه گمان کردید که خدا بسیاری از آنچه را که [در خلوت] مرتکب می‌شدید، نمی‌داند!».

۳- این احتمال می‌رود که ارتباط معنایی نزدیکی میان «نَظْمٌ بِلَا تَغْلِيْقٍ» و عبارت معطوف به آن (وَ لِأَحْمَ صُدُوعٌ أَنْفِرَاجِهَا) وجود داشته باشد که ملهم معنای پیوستگی باشد و ضرورتی برای شرح معنای نظم با عنایت به وضوح مفهومی آن وجود نداشته باشد؛ بدین صورت که ابتدا ارتفاعات و پستی‌های آسمان به یکدیگر نزدیک شده، مربوط گردند، آنگاه شکاف‌های میان ایشان نیز به یکدیگر چسبیده، پیوسته شوند.

۴- کاربردهای دیگری از مشتقات نظم در باب‌های ثلاثی مزید مانند افتعال (انتظام)، مفاعله یا فعال (نظام) و استفعال (استنظام) در نهج‌البلاغه یافت می‌شود، هر چند گاه واژگان در ابواب مختلف دچار تغییر معنایی می‌شوند، لیکن تأمل در این کاربردها، گاهی معنایی همسو و گاه متفاوت از معنای واژه در ثلاثی مجرد را می‌نمایاند. بر این اساس، حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «مَنْ أَقْتَصَرَ عَلَيَّ بُلْغَةَ الْكَفَافِ فَقَدْ اِنْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ: هر کس به روزی روزانه خویش بسنده کرد، آسایش خود را فراهم ساخت و در راحت جای گرفت» (نهج‌البلاغه/ ج ۳۷۱). در این کلام، «اِنْتَضَمَ» در معنای «فراهم کردن و سامان دادن» به کار رفته که در بر دارنده مفهوم قرارگیری شیء در جایگاه و موقعیت خود است. تقریباً همان مفهومی از نظم که غالباً در دوره دوم، یعنی قرون اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که در خطبه اول نهج‌البلاغه، در وصف آسمان‌ها آمده است: «مَرْفُوعًا يَغْيِرُ عَمْدٍ يَدْعُمُهَا وَ لَا دِسَارٍ يَنْتَضِمُهَا...» (همان/ خ ۱). بدین معنا که آسمان‌ها را

بدون ستون برافراشت و بدون وجود میخ‌هایی انتظام بخشید. با عنایت به اینکه در صورت وجود میخ، یک شیء انضمام، و پیوستگی خویش را بازمی‌یابد، در این عبارت، حضرت می‌فرماید آسمان‌ها بدون وجود میخ این پیوستگی و انضمام اجزاء به یکدیگر را دارند. لذا در این عبارت، انتظام در معنای پیوستگی و انضمام استعمال شده است. شایان ذکر است که در برخی از نسخ نهج‌البلاغه (ر.ک؛ همان، ۱۴۱۴ق. ۴۰ و همان، ۱۳۷۹: ۲۵) «ینظم» به جای «یننظم» استعمال شده که بیانگر همان مفهوم پیوستگی است. بنابراین، احتمال وجود هر دو کاربرد معنایی نظم امروزی و نظم در دوره اول برای باب افتعال این ریشه منتفی نیست.

از جمله مشتقات «نظم»، «تستنظم» است که در خطبه ۱۶۵ نهج‌البلاغه و در باب وصف شگفتی‌های آفرینش این گونه به کار رفته است: «تَسْتَنْظِمُ وَصَفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ» (همان/ خ ۱۶۵)؛ بدین معنا که وصف آن را اقوال وصف‌کنندگان به نظم درآورده است. نظم در این کاربرد مفهوم گونه‌ای از بیان (شعر) است که برای وصف کردن مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین، نظم در این عبارت، گونه‌ای از چینش کلام است که انسجام و هماهنگی خاصی دارد که به همان معنای نظم در دوره اول نزدیک است.

مشتق دیگر نظم در نهج‌البلاغه، «نظام» است که در مواضع مختلفی استعمال شده است. کاربرد اول، در «... حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِلْأَلْفَتِهِمْ...» (همان/ خ ۲۰۷) است؛ یعنی حق والی بر مردم و حق مردم بر والی را فریضه‌ای دانسته که سبب الفت نظام مسلمین است. بر این اساس، نظام رسته‌ای است که مسلمین را به یکدیگر پیوند می‌دهد. کاربرد دوم در «... هَذَا الرَّأْيِ أَنْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ...» (همان/ خ ۱۶۸) است که با عنایت به اینکه در سیاق پیش از آن بر تفرقه‌افکنی میان مسلمین اشاره شده، بر این نکته تأکید کرده که اگر تفرقه میان مسلمین ایجاد شود، نظام مسلمانان بر هم می‌خورد. بدیهی است که «نظام» در این عبارت نیز عاملی وحدت‌بخش است که از تشتت و تفرقه مسلمانان جلوگیری می‌کند. آخرین کاربرد در «... وَ الْأَمَانَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ...» (همان/ ح ۲۵۲) است که امامت را نظام امت دانسته است. با توجه به اینکه امام، پیشوای امت است و همگان باید به او تمسک جویند، مرکز وحدت و پیوند امت اسلامی نیز هست. بنابراین، به نظر می‌رسد که واژه «نظام» در هر سه کاربرد آن به معنای پیوستگی و به ریسمان واحد کشیدن باشد که همان معنای اصلی نظم در دوره اول است.

۵- «ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا، رسول و صاحبان امر اطاعت کنید...».



۶- «به‌درستی که مرد زیرک و کاردان راه حيله و چاره پیکار را می‌داند و نیروی اعمال آن را در خویش می‌بیند، ولی علت به‌کار نبردنش آن است که امر و نهی خدا جلوگیری او است».

۷- «وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد».

۸- «من اگر درخواست شما را بپذیرم، گوش به حرف کسی نداده‌ام و از نکوهش کسی باک نداشته‌ام (و به قانون قرآن و فتوای خودم رفتار کرده‌ام)، هر کس را صلاح بدانم، بر گردنتان سوار خواهم کرد و (لیکن) اگر مرا به حال خود گذاشتید (و دیگری را انتخاب کنید) و من هم یکی از افراد شما باشم، شاید نسبت به آن کسی که شما او را والی امرتان قرار می‌دهید، من شنونده‌تر و فرمان‌بردارتر باشم».

۹- «و نمیرید مگر در حالی که تسلیم باشید و همگی بر ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید».

۱۰- «برای قداما، تاریخ وفات به عنوان تاریخ صدور لحاظ شد و برای منابع قرن‌های اخیر که سال انتشار داشتند، سال انتشار اثر حاوی نظر، به عنوان تاریخ صدور در نظر گرفته شد».

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸). *فرهنگ معاصر عربی به فارسی، بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس‌ور*. تهران: نشر نی.

آقامیرزایی، ناهید. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: بهزاد.

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

ابن ابی‌الحدید. (۱۳۳۷). *شرح نهج البلاغه*. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمدبن علی. (۱۳۷۸ق.). *عیون أخبار الرضا<sup>(ع)</sup>*. تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.

ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق.). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضا یا و الأحکام*. تحقیق آصف فیضی. قم: مؤسسه آل‌البیت<sup>(ع)</sup>.

ابن‌درید، محمدبن حسن. (۱۹۸۷م.). *جمهرة اللغة*. تحقیق رمزی منیر بعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین.

- ابن سکت، ابویوسف یعقوب. (۱۴۲۳ق.). *إصلاح المنطق*. تحقیق محمد مرعب. ط ۱. بی‌جا: دار إحياء التراث العربی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (بی‌تا). *المحکم و محیط الأعظم*. تحقیق عبدالحمید هندای. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۴۸). *اللّهوف علی قتلی الطفوف*. ترجمه احمد فهري زنجانی. تهران: نشر جهان.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق.). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۰ق.). *طُرْف مِن الْأَنْبَاءِ وَالْمَنَاقِبِ*. تحقیق قیس عطّار. مشهد: نشر تاسوعا.
- ابن عبّاد، صاحب اسماعیل. (۱۴۱۴ق.). *المحیط فی اللّغة*. تحقیق محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتاب.
- ابن عبید هروی، قاسم بن سلام. (۱۴۳۷ق.). *الغریب المصنّف*. دمشق: دار الفیحاء.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللّغة*. تصحیح محمد هارون عبدالسلام. قم: مکتبه الاعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. تحقیق جمال الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع دارصادر.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۶۲). *شرح نهج البلاغه*. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۶). *إختیار مصباح السّالکین*. تصحیح محمد هادی امینی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- ابوزهره، محمد. (بی‌تا). *زهره التفاسیر*. بیروت: دارالفکر.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی. (۱۴۱۷ق.). *وقعة الطّف*. تحقیق محمد هادی یوسفی غروی. قم: جامعه مدرسین.
- ابیاری، ابراهیم. (۱۴۰۵ق.). *الموسوعة القرآنیة*. قاهره: مؤسسه سجل العرب.
- احمدزاده، ناصر. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: اشرفی.
- اردبیلی، حسین بن شرف‌الدین. (بی‌تا). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت<sup>(ع)</sup>.
- ارفع، سید کاظم. (۱۳۷۹). *ترجمه روان نهج البلاغه*. تهران: فیض کاشانی.

ازهرى، محمدبن احمد. (۱۳۴۷ق.). *تهذيب اللغة*. تصحيح محمد هارون عبدالسلام و محمد على نجار. قاهره: مؤسسه المصریة العامة.

*اصول ستة عشر*. (۱۳۶۳). قم: دارالشبستری للمطبوعات.

انصارى قمى، محمدعلى. (بی تا). *ترجمة نهج البلاغه*. تهران: نوین.

انصاریان، حسین. (۱۳۷۹). *ترجمة نهج البلاغه*. تهران: پیام آزادی.

اولیایی، سید نبی‌الدین. (۱۳۷۶). *ترجمة نهج البلاغه*. تهران: زرین.

ویس کریم، محمد. (۱۳۶۶). *المعجم الموضوعی لنهج البلاغه*. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

بحرانی، سید هاشم. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: نشر بعثت.

بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*. ترجمه رضا مهیار. تهران: انتشارات اسلامی.

بهشتی، محمد. (بی تا). *ترجمة نهج البلاغه*. بی جا: شهرپور.

بیهقی، علی بن زید. (۱۳۶۷). *معارج نهج البلاغه*. تصحيح محمدتقی دانش پڑوه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

بیهقی، قطب‌الدین. (۱۳۷۵). *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*. تصحيح عزیزالله عطارودی. قم: بنیاد نهج البلاغه و انتشارات عطارد.

ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵ق.). *الغارات*. تحقیق جلال‌الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.

جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۸۷). *حکمت اصول سیاسی اسلام*. قم: مؤسسه فرهنگی تبیان.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق.). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق أحمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

جوینی، عزیزالله. (۱۳۷۷). *ترجمة نهج البلاغه*. تهران: دانشگاه تهران.

حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۲۵ق.). *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*. بیروت: نشر اعلمی.

حوی، سعید. (۱۴۲۴ق.). *الأساس فی التفسیر*. قاهره: دارالسلام.

حسینی شیرازی، محمد. (۱۴۲۴ق.). *تقریب القرآن إلى الأذهان*. بیروت: دارالعلوم.

\_\_\_\_\_ . (بی تا). *الفقه، المرور*. طبع قدیم. بیروت: مؤسسه المجتبی.

- حق شناس، علی محمد. (۱۳۷۰). *مقالات ادبی، زبان‌شناختی*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خویی، ابراهیم بن حسین. (۱۴۰۶ ق.). *الدرة النجفیة*. بی‌جا: دار الزهراء (س).
- دشتی، محمد. (۱۳۸۶). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: پیام عدالت.
- دین پرور، سید جمال‌الدین. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه پارسایی (ترجمه نهج البلاغه)*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. دمشق- بیروت: دارالقلم و الدار الشامیة.
- رامپوری، غیاث‌الدین. (۱۳۸۸). *غیاث اللغات*. تحقیق منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- روبینز، آر. اچ. (۱۳۸۴). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: بی‌نا.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ ق.). *المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*. ط ۲. بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، جارا... محمود. (۱۹۷۹ م.). *أساس البلاغه*. ط ۱. بیروت: دار صادر.
- سبزواری نجفی، محمد. (۱۴۱۹ ق.). *إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سپهر خراسانی، احمد. (۱۳۵۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات اشرفی.
- سرخسی، علی بن ناصر. (۱۳۷۳). *أعلام نهج البلاغه*. تصحیح عزیزا... عطارودی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انتشارات عطارد.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (بی‌تا). *بحر العلوم*. بی‌جا: بی‌نا.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. (بی‌تا). *دلیل تحریر الوسیلة للإمام خمینی، (ولایة الفقیه) و ما یتعلق به*. تهران: بی‌نا.
- شرح نهج البلاغه*. (۱۳۷۵). تصحیح عزیزا... عطارودی. قم: عطارد.
- شرقی، محمدعلی. (۱۳۶۳). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- شریف‌الرّضی، محمدبن حسین. (بی‌تا). *نهج البلاغه*. نسخه صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- شریفی، علی. (۱۳۹۴). *معناشناسی قرآن در اندیشه شرق‌شناسان با تأکید بر ایزوتسو*. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: علمی فرهنگی.
- شیبانی، محمدحسن. (۱۹۷۵م). *الجیم*. تصحیح ابراهیم ابیاری. قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱). *آشنایی با معنی‌شناسی*. تهران: نشر پژواک کیوان.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۴ق.). *أمالی*. تحقیق مؤسسه بعثت. قم: دارالثقافة.
- \_\_\_\_\_ . (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تصحیح احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
- عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نورالثقلین*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- عسکری، ابوهلال حسن. (۱۴۰۰ق.). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دارالآفاق.
- فارسی، محسن. (۱۳۷۶). *نهج البلاغه در سخنان علی<sup>(ع)</sup>*. تهران: امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *العین*. قم: نشر هجرت.
- فضل آله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق.). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.
- فیض الإسلام، سید علی نقی. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: فقیه.
- فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴ق.). *المصباح المنیر*. قم: دارالهجرة.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق.). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتاب الإسلامية.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۷۸). *تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين*. بی جا: پیام حق.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کمپانی، فضل الله. (۱۳۵۸). *سخنان علی<sup>(ع)</sup> از نهج البلاغه*. بی جا: انتشارات فروغی.
- مبشری، اسد... (۱۳۶۶). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار، الجامعة لذکر أخبار الأئمة الأطهار*. ترجمه ابوالحسن

- موسوی همدانی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مختاری، رضا. (۱۳۸۱). *جمع پریشان*. قم: دلیل ما.
- مدرّس، وحید احمد. (۱۳۵۸). *شرح نهج البلاغه*. بی‌جا: بی‌نا.
- مدرّسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۹ق.). *مین هدی القرآن*. تهران: دارالمجتبی الحسین<sup>(ع)</sup>.
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۶۳). *الهادی إلى موضوعات نهج البلاغه*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطرزی، ناصرین عبدالستید. (بی‌تا). *المغرب فی ترتیب المعرب*. تحقیق محمود فاخوری و عبدالحمید مختار. سوریه: مکتبه اسامة بن زید.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۸۶). *المنجد ابجدی*. ترجمه احمد سیّاح. تهران: فرحان.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۵۸). *فی ظلال نهج البلاغه*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). *پیام امام (شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه)*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی، سید عباسعلی. (۱۳۷۶). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار الرسول الأکرم و دار المهجّة البيضاء.
- موسی، حسین یوسف. (بی‌تا). *الإفصاح فی اللّغة*. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- نقی پور، ولی الله. (۱۳۸۷). *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*. تهران: اسوه.
- نوّاب لاهیجی، میرزا محمدباقر. (بی‌تا). *شرح نهج البلاغه*. تهران: اخوان کتابچی.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۵۸). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. تحقیق سید ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الإسلامیة.
- Catafago, J. (1858). *An English and Arabic dictionary in two parts, Arabic and English, and English and Arabic*. London: Printed by Bernard Quaritch.
- Hopkins, David. (1810). *A Vocabulary, Persian, Arabic, and English*. Abridged from the Quarto Edition of Richardson's Dictionary. London: Printed By F. and C. Rivingson.
- Wehr, Hans. (1976). *A Dictionary of Modern Written Arabic*. New York: Printed By Spoken Language Services Inc.

William, Kirkpatrick. (1785). *A vocabulary Persian Arabic and English*.  
London: Printed by Joseph Cooper Ins.  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2705>.

Archive of SID